

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



# گام های ۱۰-۱۱: تزکیه در رابطه با خود و خدا

جزوات دوره قرآن و تربیت (سیر تحول دینی در قرآن کریم)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالکریم بهجت پور

### گام دهم: تزکیه در رابطه با خود «راه مدیریت ظرفیت های انسان»

در سوره اعلیٰ نزول ۸ گذشت که رستگاری اهل خشیت بر پایه تزکیه و یاد کرد برتری پروردگار و اعتراف به بندگی وی از راه اقامه نماز حاصل می شود. گفتیم که اهل تقوا در راستای رستگاری به تزکیه خود از راه استفاده بهینه از داشته های خود برای تطهیر و تزکیه نفس استفاده می کنند برخلاف سرکشان که دارایی ها در آنها موجب سوء استفاده و ستم به مردم می شود. مال و دارایی کسب های خارجی انسان و از متعلقات به انسان است. حال در سیر تحول دینی مردم، به سرمایه ی اصلی انسان توجه شده است که همان ظرفیت های درونی او است. خدای متعال در این جا برای تزکیه این سرمایه و سود بخش کردن آن برنامه ای بیان می دارد:

سوره عصر نزول ۱۳:

وَ الْعَصْرِ (۱)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

۱- نکته های تفسیری

الف) خدای متعال پس از آن که برنامه ی تغییر و تحول جامعه ی شرک زده را با ایجاد نهادهای جدیدی هم چون پروردگار واحد، رسالت محمد (صلی الله علیه و آله)، قرآن، مسأله ی شقاوت در رستخیز و امکان عذاب در دنیا و آخرت قرار داد، در راه نشان دادن راه کارهای رستگاری و نجات از شقاوت، بر برنامه تزکیه و تطهیر از نا شایست ها و پیوند با پروردگار و یاد کرد میثاق ها با او تأکید فرمود و با بیان ابعادی از تطهیر و تزکیه مثل آزادی از اسارت مال و دارایی، چنین تشریح فرمود: یکی از ابعاد مرتبط با سعادت و شقاوت، خود انسان است. انسان

دارای ظرفیت‌هایی است که اگر شکوفا نشوند، اگر درست رشد نکنند و با برنامه‌ی متعادل و متوازی به فعلیت نرسند، شقاوت و زیان او یا عدم بلوغ به نقطه‌های مطلوب رقم می‌خورد.

کمال ظرفیت‌های انسانی یا نقص آن‌ها، راه افتادن استعدادها و فعال‌شدن توانایی‌ها یا بسته ماندن و بی‌حرکی آن‌ها، در باقی‌ماندن انسان در شقاوت یا رسیدن به مطلوب‌ها نقش اساسی دارند. حتی می‌توان گفت به هر نسبتی که درک انسان از خود و توانایی‌هایش بالاتر می‌رود و او خودِ حقیقی‌اش را می‌یابد، خواست‌هایش متعالی‌تر می‌گردد. لذتی که یک پسر بچه یا دختر بچه از اسباب بازی می‌برد، با بلوغ او تغییر می‌یابد و به امور والاتر تعالی می‌یابد. پس به هر اندازه کمال بیشتر شود، کیفیت درک سعادت بیشتر و تلاش‌ها تعالی می‌یابد و هر چه نقص باقی بماند، به همان میزان درک لذت پایین‌تر می‌شود. حتی برخی به لذت‌های زودگذر دنیا اکتفا می‌کنند و برای تحصیل لذت‌های ماندگار و خالص قیامت و رهایی از شقاوت‌های آن جهان تلاش نمی‌کنند.

پس کمال و شکوفاساختن ظرفیت‌ها راهی به سوی شناخت و طلب سعادت ابدی است. در حالی که عدم شکوفایی ظرفیت‌ها و باقی‌ماندن در حد زندگی و لذت‌های مادی و این جهانی، نگاه به خوشبختی و سعادت را تَنَزُّل می‌دهد و انسان ناشکفته را دنیاطلب کرده، در حد تحصیل لذت‌های این جهانی و بی‌توجه به شقاوت‌های پیش‌رو و سعادت اُخروی باقی می‌گذارد.

خدای متعال در سوره‌ی عصر انسان‌ها را در پیامی اندازی، زیان‌دیده معرفی می‌کند و راه برون‌رفت از آن را حرکت تکاملی در سایه‌ی ایمان، عمل صالح و هم‌افزایی جامعه‌ی انسانی در مسیر حق و شکیبایی می‌شمارد. در سوره‌ی عصر به انسان و رابطه‌ی او با داشته‌هایش توجه می‌شود و محورهای اساسی و مهم برنامه تکاملی او بیان می‌گردد.

(ب) والعصر

با توجه به فرصت محدودی که انسان برای شکوفایی استعدادها و ظرفیت خود دارد، این سوره با سوگند به قطعه‌ای از زمان یا مطلق روزگار آغاز شده است. فشرده‌گی روز در هنگام عصر و تنگ‌شدن فرصت‌ها و نیز حسابرسی‌هایی که تجار معمولاً در این وقت انجام می‌دادند - زیرا شب در آن روزگار وقت استراحت بود و فعالیت اقتصادی صورت نمی‌گرفت - با فرصت کم انسان و ضرورت محاسبه‌ی خود، ظرفیت‌ها و استعدادها تناسب بیشتری دارد. البته سوگند به مطلق روزگار هم بی‌وجه نیست.

(ت) اَلْاِنْسَانُ لَفِيْ خُسْرٍ

این آیه جواب سوگند است. باید توجه داشت که در ادبیات عرب جمله اسمیه‌ای که با «اِنَّ» آغاز شود و لام تأکید بر سر خبر آن بیاید، نهایت تأکید را می‌رساند.

حکم زیانباری، مطلق و شامل همه‌ی انسان‌ها است. پس خود انسان و سرمایه‌ها و ظرفیت‌های او در معرض تلف شدن و خسران است. او که استعداد و توانایی‌هایی دارد و می‌تواند با آن‌ها از ملک بالاتر رود، و مظهر کامل اسما و صفات خدای متعال گردد، این استعداد را معطل می‌گذارد و در حد یک انسان عادی و یک جاندار باقی می‌ماند و انسانیت در وی شکوفا نمی‌گردد.

### ث) الَّذِينَ آمَنُوا

در این جا خدای متعال به راه کار تزکیه و تهذیب انسان از این مشکل توجه می‌دهد. البته از روند عمومی هدر دادن سرمایه انسانی، تنها گروهی استثنا می‌گردند که با مدد تربیت دینی، زمینه‌ی به بارنشستن ظرفیت‌های خود را فراهم کرده و این استعدادها را مدیریت نمایند.

ایمان اطمینان خاطر و آرام گرفتن به دیگری است. در این جا مهم ترین موضوعی که ایمان در آن ظهور و بروز می‌کند، ایمان به پروردگار، عدالت الهی، رستاخیز و اموری در این راستا است.

### ج) وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

ویژگی دیگر این گروه انجام اعمال شایسته می‌باشد. بین عمل صالح و عمل نیک تفاوت است؛ هر چند تمام عمل‌های صالح، عمل نیک‌اند، ولی اعمال صالح تنها بخشی از اعمال نیک را شامل می‌شوند. در واقع عمل صالح به عمل نیکی اطلاق می‌شود که با عنایت به موقعیت‌ها بهترین گزینه‌ای باشد که فرد بتواند انجام دهد. آنچه انسان را از خطر به هدر رفتن سرمایه‌های وجودش نجات می‌دهد، عمل صالح است.

### د) وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ

توصیه یکدیگر به حق و آنچه ثابت و درست است، عامل سوم رهایی انسان از زیانباری است. این عمل جمعی مؤمنان نمی‌گذارد که حق متروک و ناشناخته بماند و یا مورد غفلت قرار گیرد. توصیه جمعی جامعه‌ی ایمانی موجب هم‌افزایی است. در این توصیه‌ها انرژی مثبت باقی‌ماندن بر جریان حق تقویت می‌شود.

### ذ) وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

چهارمین عامل رهایی از زیان، توصیه یکدیگر به صبر و بردباری است. در اغلب موارد، انجام حقایق همراه با مشکلات است، حتی در برخی موارد با مخالفت‌هایی از سوی دیگران مواجه می‌گردد. علاوه بر آن، غرائز و فشارهای درونی نفس و وسوسه‌های بیرونی شیطان، کار را بر انسان دشوار می‌کنند. در نتیجه ثبات قدم بر مواضع حق، دشوار و نیازمند توصیه دائمی مؤمنان به یکدیگر است.

بی‌صبری، تمام زحمات انسان را هدر می‌دهد و به همین دلیل در منابع اسلامی جایگاه صبر در باقی ماندن بر ایمان، همچون جایگاه سر در جسم آدمی دانسته شده است.

صبر در روایات اسلامی به عنوان سربرای ایمان شمرده می‌شود. صبر حوزه‌های گوناگونی دارد صبر در برابر طاعت، معصیت و طاعت.

نکته‌های روش شناختی

۱. ذکر کلی اصول مدیریت رشد و ارتقای ظرفیت‌های خود در راه تحصیل نجات از زیان در این سوره، راه کار مناسب تربیت انسان را نشان می‌دهد.

۲. نگاه دین اسلام به امور اجتماعی در این سوره به روشنی نمایان است. سوره‌ی عصر معلوم می‌سازد که اسلام و فرهنگ قرآن از همان آغاز بر نقش سازنده‌ی جامعه‌ی ایمانی در گسترش حق و ثبات قدم بر آن تأکید کرده و تشکیل گروه مؤمنان و تقویت آنها از هم دیگر و ایجاد محیط هم افزا را توصیه می‌کند.

۳. هماهنگی میان جلب توجه به خطر در آغاز رسالت و پیگیری آن از طریق اعلام برنامه‌های نجات‌بخش یکی از شیوه‌های تربیتی - تبلیغی قرآن است.

### گام یازدهم: تزکیه در رابطه با خدا «هشدار درباره ناسپاسی پروردگار»

گذشت که برنامه جامع رستگاری بسته به یادکرد پروردگار و تکرار میثاق بندگی از راه نماز دارد. این اتفاق موجب می‌شود تا انسان گره مشکلات رستگاری و برنامه پیش برنده آن را از پروردگار متعال دریافت و مورد بهره قرار دهد. مساله این است که افراد از این هدایت‌ها استقبال کنند و نسبت به آنها در موضع بهره‌گیری از نعمت بزرگ الهی قرار بگیرند. اگر در موضع ناسپاسی و کفر باشند، و در این باره رفتار خود با پروردگار را مهذب نکنند، دست یافتن شان به رستگاری دچار مشکل می‌شود زیرا بال دوم رستگاری ذکر برتری رب و نماز است. و بندگی و نماز برای آن است که از برنامه هدایت الهی استفاده کنند با ناسپاسی این جنبه دوم مواجه با مشکل خواهد شد. از این رو در سوره مذکور به این آسیب توجه داده می‌شود.

به عبارت دیگر تزکیه انسان تنها در باره مال که متعلق به انسان و یا نفس انسان محدود نمی‌شود بلکه تزکیه از ناراستی‌ها و نابایسته‌ها شامل ترک ناشایسته‌ها در برخورد با پروردگار میشود. ناسپاسی پروردگار مانع ورود به مرحله دوم سلوک میشود. متأسفانه انسان‌هایی که شایسته بود، با سرعت و شتاب رو به جانب پروردگار نمایند و همچون حاجیان و مرکب‌های آنان، حرکت سریع و پرشتابی را به سوی او داشته باشند و در آن قبله، قبیله شوند و گرد او جمع شوند، ناسپاسی و کفران کرده، زیر چتر ربوبی او نرفته و فرصت‌سوزی می‌نمایند. در سوره عادیات نزول ۱۴ این مانع مورد توجه قرار گرفته است.

سوره عادیات نزول ۱۴:

وَأَلْعَدِيَّتِ صَبْحًا ﴿١﴾ سو گند به دوندگان نفس نفس زننده.

فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ و بیرون آورندگان آتش از سنگ‌ها.

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ و تازندگان در صبح.

فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ که به آن - تاخت - غباری برانگیزند.

فَوْسَطْنَنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ و همگی در میان آن در آیند.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ که انسان در برابر پروردگارش ناسپاس است.

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ و همانا او بر این امر گواه است.

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ و به راستی او سخت شیفته‌ی خیر است.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحُهُ فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ آیا نمی‌داند، هنگامی که آنچه در گورهاست، برانگیخته شود.

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ و آنچه در سینه‌هاست، آشکار شود.

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾ بی‌گمان پروردگارشان در این روز از آنان کاملاً با خبر است.

۲- نکته‌های تفسیری

وَأَلْعَدِيَّتِ صَبْحًا

خداوند در آغاز سوره به جمعی دونده سو گند می‌خورد که در هنگام دویدن، صدای نفس آن‌ها شنیده می‌شود. عرب به صدای تند «صَبْح» می‌گوید.

در این که مراد از این دورشوندگان یا دوندگان، اسبان، شتران یا حتی حاجیان باشند، در بین مفسران اختلاف وجود دارد.

فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا

«مُورِيَّت» برپاکندگان آتش‌اند، چه از سنگ چخماق و یا آن‌که با چیز دیگری آتش برپا کنند. «قَدْح» نیز به معنی ضربه‌زدن است. در فهم مراد این آیه نیز، مفسران اختلاف نظر دارند. برخی آیه را مکرر جنگ‌آوران در

میدان رزم و برخی آتش افروختن حاجیان در سرزمین مشعر و برخی دیگر به جرقه‌های ناشی از برخورد سم اسبان مجاهد با سنگ، معنی کرده‌اند.

### فَالْمَغِيرَاتِ صُبْحًا

«مَغِيرَات» اسم فاعل از «اِغَارَه» (باب افعال) است و در این آیه صفت «عادیات» است، به معنی شترانی است که سوارکاران خود را در صبحگاهان روز قربانی، از مشعر به منی می‌آورند و یا صفت سوارکارانی است که بر اسبان سوارند و با سرعت در هنگام صبح، خود را به دشمن رسانده، آنان را کشته یا اسیر می‌کنند و اموالشان را به غارت می‌برند.

### فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا

در اثر سرعت سیر، گرد و غباری به آسمان بلند می‌شود.

### فَوْسَطِنَ بِهِ جَمْعًا

«فَوْسَطِنَ» در این آیه به معنای میانه‌ی چیزی قرار گرفتن است. این جمع شدن «عادیات» و دوندگان، اعم از شتر یا اسب یا حاجیان در یک نقطه مرکزی، نظیر منا یا اردوگاه دشمن به وقوع می‌پیوندد.

با توجه به قوتی که مکی بودن سوره‌ی عادیات داشت، تطبیق مناسب آیات پنج‌گانه‌ی بالا، حج و حرکت سریع حاجیان یا شتران و اسب‌های آنان از سرزمین عرفات به مشعر و از آنجا به سرزمین منا در صبحگاهان خواهد بود. چنان که مرحوم طبرسی □ در مجمع البیان به نقل از محمد بن کعب می‌نویسد: «در «الْمَغِيرَاتِ صُبْحًا» اراده نموده شترانی که در روز قربانی، سواران خود را از مشعر الحرام به منا بلند می‌کنند و سنت این است که با سواران خود بلند نشوند، مگر هنگام صبح، و «اِغَارَه» سرعت سیر و شتاب در سفر است.»

در مورد معنی کلمه «اِغَارَه» باید گفت: مردم حجاز و حاجیان، هنگامی که می‌خواستند از مشعر الحرام به منا حرکت کنند، در روز قربانی، به کوه «سبیل» که از کوه‌های بلند آنجاست، می‌گفتند: «أَشْعِرِ السَّبِيلَ كَمَا نَغِيرُ؛» ای سبیل همان‌گونه که ما تند و سریع می‌رویم، تو هم تند به نور آفتاب روشن شو! که این سخن کم‌کم تبدیل به ضرب المثلی در میان مردم حجاز شد.

این حاجیان یا شتران و اسبانی که حاجیان را از عرفه به مُزدلفه (مشعر) و از آنجا به منا می‌برند، چنان به شتاب می‌روند که صدای نَفَس‌های آنان شنیده می‌شود.

حاجیان وقتی در مشعر جمع می‌شوند، آتش بر پا می‌کنند و این آتش‌هایی که در شام مشعر الحرام بر پا می‌شوند، جلوه‌ای خاص به آن صحرا می‌دهد. توجه شود که «موریات» به معنی جرقه‌ها نیست، بلکه به معنی برپا کردن آتش در اثر جرقه‌ها و زدن دو سنگ یا نظیر آن به یکدیگر است.

سپس این حاجیان و شتران و اسبان، در هنگام صبح با حرکتی که از مشعرالحرام به سرزمین منا می نمایند، گرد و غبار به پا می کنند و بالاخره همگی در منا جمع می شوند.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ

«کنود» مبالغه در ناسپاسی است. البته معانی زیادی برای «کنود» گفته شده که ناسپاسی، انکار و بخل بارزترین آن ها است و مراد از انسان در آیه، طبیعت اولیه‌ی انسان قبل از تزکیه و تربیت و تعلیم است. آیه به صراحت دلالت دارد که مراد از قدرناشناسی انسان، ناسپاسی او نسبت به پروردگار است؛ پروردگاری که همه انواع نعمت ها را برای او مهیا کرده و او را در قرآن یاد کرده و اسباب هدایت او را فراهم کرده است. اما او به این عنایات بی توجهی کرده و راه ناسپاسی در پیش می گیرد.

با این توضیح نسبت میان سوگندها و مورد قسم نیز روشن گشت؛ خدا به جانها و حتی مرکب‌هایی که برای بندگی او چه در حج و اعمال عبادی آن و چه در جهاد و مقاتله شتاب می کنند، سوگند یاد می کند؛ زیرا اینها نماد پذیرش ربوبیت خدای متعال هستند و ارزش خود را از این ناحیه کسب کرده‌اند. اما انسان به پروردگارش پشت کرده و در مسیر ناسپاسی و کفران حرکت می کند.

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ

در این که مرجع ضمیر در «إِنَّهُ» خدا باشد یا انسان، اختلاف است. بنا بر نظر اول مراد آن است که انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است و پروردگار بر این ناسپاسی شاهد است و بنابر احتمال دوم، منظور آیه این است که انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس است و خود او بر این ناسپاسی گواه است؛ زیرا وقتی انسان به خودش مراجعه می کند، ملاحظه می کند که در درون و بیرون وجودش فرصت‌ها و استعداد‌های گسترده و گوناگونی نهفته است که در اصل ایجاد آن‌ها، و پیوند میان آن‌ها و رشد و شکوفایی‌شان، خود او هیچ نقشی نداشته، بلکه پرورش دهنده و مدبری غیر از او این خوان گسترده را مهیا کرده است.

مهر مادری، عواطف میان دو جنس نر و ماده، قوه‌ی تفکر، احساسات و عواطف، قوای باصره، سامعه، لامسه، شامه، هاضمه، حافظه و... نعمت‌هایی هستند که هر کدام به ارزانی و آسانی در اختیار انسان قرار گرفته‌اند؛ ماه و خورشید و فلک در کارند تا نیاز و آب و نان او را تأمین کنند و او خود در مهیاساختن این نعمت‌ها نقشی نداشته است. خداوند انواع ابزار و وسایل معرفت و شناخت و راه‌یابی را در اختیار او گذاشته است، اما متأسفانه انسان از پذیرش آن‌ها سرباز می‌زند و او خود گواه این ناسپاسی می‌باشد. پس او خود شاهد است که سپاس و قدردانی این مدبر، پروردگار و صاحب‌اختیار این امکانات و فرصت‌ها را، به جای نمی‌آورد.

مراد از ناسپاسی انسان نه فقط نفی تشکر زبانی و قلبی است؛ بلکه مراد این است که انسان حقیقت قدرشناسی را به جا نمی‌آورد و این حقیقت چیزی نیست جز استفاده‌ی بهینه و مناسب از این فرصت‌ها و امکانات. انسان‌ها از این فرصت‌ها و امکانات گسترده‌ی پروردگار، بهره نمی‌برند و در حقیقت شکر این صاحب‌اختیاری را که هم اکنون در حال شکوفا کردن تمام هستی است، ادا نمی‌کنند.

با توجه به آیه‌ی بعد، نظر صحیح درباره‌ی ناسپاسی انسان، همین معنایی است که گفته شد.

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ

این در حالی است که انسان به شدت «خیر» را دوست دارد. خیر به هر چیز مورد رغبت و میل، اطلاق می‌شود؛ ثروت، قدرت، سلامت، موقعیت اجتماعی، عمر طولانی، جمال و کمال بیشتر، همه‌ی این‌ها، مصادیق خیر و مورد رغبت شدید انسان‌اند.

شکر نعمت‌های الهی در عالم تکوین و نیز تشکر از نعمت هدایت پروردگار و عمل به دستورات وی، تضمین کننده خیر و کیفیت‌های برتر زندگی برای انسان هستند. نعمت‌های طبیعی و توجه انواع خیر در صورت عمل به دستورات دینی تضمین می‌شود و بی‌تردید انسان به طور مستمر خواهان خیر خود است.

پس مراد آیه چنین خواهد بود: این انسان که دائم قدرناشناسِ صاحب نعمت‌ها است، در مقام طلب و تقاضا، به شدت علاقه به ازدیاد این فرصت‌ها و کیفیت‌های بهتر بهره‌گیری از نعمت‌ها است.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ

انسان با ناسپاسی در بهره‌گرفتن از هدایت‌های الهی آنها به دنیا‌ی خود لطمه وارد نمی‌کند یا دنیای خود را مواجه با خطر نمی‌کند بلکه این ناسپاسی در رستاخیز وبال جان ناسپاس‌ها میشود. یا این انسان که به شدت ناسپاس است، نمی‌داند که آنچه در قبرها رفته، برانگیخته می‌شود و بیرون می‌افتد. منظور، روز قیامت است و معاد جسمانی انسان‌هایی که در قبرها افتاده‌اند.

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

همراه با برانگیخته‌شدن مردگان، اتفاق دیگری می‌افتد و آن آشکارشدن راز سینه‌هاست؛ دست‌آوردهایی که در طول زندگی داشته‌اید، همه آشکار می‌شود.

این آشکارسازی ممکن است اشاره به تجسم اعمال داشته باشد. یعنی در آن روز، آنچه شخص از صفات انسانی یا غیرانسانی که در دل داشته، کاملاً در صورت ظاهری او هویدا می‌گردد و چهره‌ی ظاهری انسان با آن



چیزی که در باطن اوست، موافق می‌گردد. گاه برخی از انسان‌ها ترکیبی از چند حیوان یا یک حیوان و در مواردی سیمای نورانی و کامل انسانی خواهند داشت.

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ

این انسان ناسپاس نمی‌داند که در روز قیامت پروردگار و صاحب‌اختیار ایشان، نسبت به مردم و نحوه‌ی برخوردشان با صاحب نعمت، بسیار آگاه است.

استعمال «خبیر» در این آیه، نشان از علم خداوند به باطن انسان‌ها است و این علم به دلیل نقش خالقیت پروردگار است. به طور قطع هیچ کس به اندازه آفریدگار و مدبر انسان‌ها از حقیقت آنچه در سینه‌های انسان‌ها جمع شده و از استعدادهایی که شکوفا شده یا معطل مانده و از بهره‌ی مثبت یا منفی‌ای که از آن‌ها برده شده، مطلع نیست.

جمله‌ی «إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» متعلق به «أَفَلَا يَعْلَمُ» است و گویای آن که همین انسان ناسپاس می‌تواند علم ریز و حتی جزئی پروردگار به احوال درونی و باطن انسان‌ها را درک کند و تصور مفهوم ربوبیت، کافی است تا انسان به صحت آگاهی همه‌جانبه‌ی خدا بر انسان، گواهی دهد.

نکته‌های روش‌شناختی

۱- تناسب زیبای سوگندها با مورد قسم، جلوه‌ای از حکمت الهی است. انسان‌هایی که با شتاب به سوی پروردگار و انجام دستورات او حرکت می‌کنند، بسیار ارزشمندند، تا آنجا که پروردگار به آنان یا مرکب‌هایشان سوگند یاد می‌کند. اما در این میان، انسان‌های تربیت‌نیافته غالباً بسیار ناسپاس و قدرناشناس پروردگارند. پروردگار عالم بدون هیچ نیازی از انسان‌های عابد و مجاهد، این چنین قدرشناسی می‌کند، ولی انسان با وجود این همه نیاز به پروردگار و تقاضای شدید خیر و ثروت، قدرناشناس پروردگار است!

۲- نکته‌ی قابل توجه در این آیات این که شتری که در راه یک عمل عبادی تلاش می‌کند و حاجیان را به منا می‌رساند و حالتی که از این سیر و شتاب می‌گیرند، یا اسبی که در یک عمل جهادی شرکت می‌کند، آن چنان حرمت و ارزش پیدا می‌کنند که شایسته‌ی سوگند پروردگار می‌گردند. مُرکّب و اوراقی که بر آن‌ها قرآن نوشته می‌شود، باز به همین دلیل ارزشمند شده و بدون وضو دست زدن به آن‌ها جایز نیست. این موضوع با مبنای شیعه که ضریح پیامبر عظیم الشان □ و دیگر معصومانی که جسم مطهرشان در آنجا مدفون است، شایسته احترام و توقیر است، توافق دارد و آداب و احترام ویژه‌ای که شایسته اولیای الهی است با چنین سوگندهای تائید می‌شود.

۳- واگذاری درک و فهم علم پروردگار به انسان ناسپاس، و هم‌چنین شروع با استفهام روش شکوفایی قوه تفکر در قرآن را می‌رساند: «أَفَلَا يَعْلَمُ... إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ». این روش بهترین شیوه‌ی حرکت دادن انسان به

سمت حقایق است؛ زیرا به طور طبیعی انگیزه‌ی انسان برای پذیرش آنچه خود به آن رسیده، بیشتر است از آن چیزی است که به او گفته شده است.

۴- جمع میان ناسپاسی انسان نسبت به مالک و اصلاح‌گر خود، در کنار یادآوری نیاز شدید او به پروردگار، از نکته‌های ارزشمند در بیان روش‌های بازگرداندن افراد به موضع سپاس و دست کشیدن از مسیر ناسپاسی است؛ یعنی تو که طمع داری که خیرها به طور مستمر به سویت بیایند، چرا از ناسپاسی دست نمی‌کشی؟!